



و رشکستگی دنیا نتریسم فراتی "ما تخلیه"

(درباره حادثه ی عین در مقر دس.چ.ف.خ (اعلیت)

نیم اول اسفندماه ۱۴

رساندگان آزادی طبقه کارگر (کمیته کردستان)

۱- اختلافات و تصادمات ایدئولوژیک سیاسی در مسیر توسعه و پیشرفت خود بخلافه در نقطه^ه خاص به آن درجه ای از بلوغ میرسند که خود را بشکل ^{محین} و حادی بروز میدهد . صرف نظر از اینکه این شکل مبنی چگونه باشد آنچه حائز درجه اول اهمیت خواه در مورد تشریح علی و اسباب اساسی چنین بلوغ^ه و خواه شکل پیروز آن است . قبل از هر چیزی عبارت میشود از شناخت صحیح از زمینه ایدئولوژیک سیاسی ایکه در بطن آن چنین تحولی صورت پذیرفته و روشن ساختن جایگاه و مفهومش در مبارزه طبقاتی در جامعه طبقاتی ، هر اختلاف و تصادمی سرانجام معنای ویژه طبقاتی خود را داشته و ممکن نیست با حرکه تاریخ جوامع معاصر پیوند لاینک نداشته باشد . حرکت از اشکال و چگونگی بروز یک اختلاف ایدئولوژیک سیاسی و یا تشکیلاتی ، هر چند هم در سطح مشاهدات اولیه و بلا واسطه بتواند بیانگر مطلبی باشد باز هم قادر به ایجاد ریشه ها و بنیاد ناگزیر چنین تبارزی نتواند بود . این نقطه عزیمت مطلقاً در روینمود اری متوقف خواهد کرد بد و راه به علل و انگیزه های تعین کننده و کیفیت مقابله و ارائه شیوه حل صحیح نمی برد .

ما کو نیستها موکد آرای یک نظریه طبقاتی هستیم و باقیتی هم در برخورد به سرتاپی جهان موجود تازمانیکه رنگ و اثری از طبقات و مبارزه انتہا موجود است این تشریه را در تمام جوانب هستی و زندگی اجتماعی تسری بخشیم . باید در هر حادثه و اتفاقی آن خاطر سرخی را بیاییم که علاوه بر تابیدن نور شناخت درست به کل روئند و وضع پیدا یافتد حادثه ما را توانا سازد بطرز انقلابی تلیه شرایط هستی و مداومت آن بجنگیم و در راه تغیر اساسی که ضرورت دارد تدا رک دید و نبرد کنیم .

واقعه ^ه بهمن در مقر سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) نمی تواند و نباید جز در پرتو چنین طرز نگرش ارزیابی و مورد برخورد قرار گیرد .

نهادن پایه بررسی و محکومیت و قضاوته : تسبیت به طرفین دعوا در تعین آنکه چه کسی ابتدا بر سر دیگر فریاد کشید و یا بمعجه نحو رفتار نمود و یا چه کسی اولین شلیک را انجام داد و تحقیق در اینگاههای بلاح واسطه این یا آن درسته بندی فشرده درون سازمانی بر سر آنکه در این واقعه معین ایا قصد تصرف این یا آن نقطه و منطقه را داشته اند یا نداشته اند ، فقط مبنی ساره نگران ^ه زورنا لیسم سیاسی و مهتر از آن نشانه برخوردی بورزوابی به مسئله ایدئولوژیک سیاسی و بخلافه موهم و طبقاتی می باشد . هرچند این اختلاف در رون طبقه و جریان طبقاتی واحدی هم بیشتر نباشد .

آنچه را ^ه میان به سهولت فراموش کشته و یا تعمد ^ه به نسیان سپرده می شود ، اشکار سازی حقیقت ناگزیر چنین برخورد - هائی و تحويل آن به تشریح حادثه و استنتاج در سطح آن خواهد بود یعنی از همان چیزی دقتاً چشم پوشی میشود که اتفاقاً بنیاد و بستر حادث را تدارک دید و ساخته است .

نقیپرولتری کوئیستی نخواهد بود که همانند ارکانهای عوامگریب حقوق بشر یا سختکویان رسمی دول محارب در جنگی ارجاعی و یا هر جنک دیگر و یا از آن هم روشنتر در مبارزه ناکریبر میان یک کارگر با کارگر سرمایه دارش که بطرز خود انگیخته ای بمشاجره و برخورد فیزیکی کشیده شده و بسمرک کارفرما منجر گردیده ، ما در تعیین " متصر " و محکوم بدنیال " آغازگر " و " شلیانگنده تختستین " و بگردیم بی آنکه از آن درسته تضادهای واقعی و موقعیت هر یک از طرفین در این تضاد پیدا و برداشته باشیم . کمترین فایده ای که وقایعه کاری بورزوابی درین رار توجیه حقانیت بورزوابی است !

زیرا در سطح واقعی، سطح معمولی و محسوس‌حرادث همه چیز میتواند معکوس‌رد رک کرده باشند نه بلکه نقدی از موضع حقوقی بورژوازی است. مطالعه این درست‌همان شیوه و رفتاری است که منه فقاضاعضای "کمیسیون" تحقیق پیش‌گرفته‌اند، بلکه عمدت سازمانهای سیاسی که پیزامون این واقعه لازم دیده‌اند اتخاذ‌وضعیت‌کنند بنحوی در چهارچوب آن محصور‌مانده‌اند و در همین چهارچوب آن استنتاجی نموده‌اند که معنای واقعی اثر علی العلوم جانبداری از جناح "مدتی". فرید شیانی "و آنچه که امروز خود را "شورای عالی چریکهای فدائی خلق" میخواند بوده است.

کار بعضی از "حقوق انان" به آنجا رسیده که اساس‌منافع تنک نظرانه و بورژوازی خود در بیانیه هایشان از وجود "زنان باردار" و "کودک و مادر پیر" درسته مخالفین و این قبیل جهت اثبات حقانیت یک‌طرف‌علیه آن دیگر استفاده میکنند. همان شیوه‌ای که در نظر اول کامل‌به مثابه شیوه‌ای بورژوازی آشناستو کاربعضی دیگر ر تعیین "مفترض" به ترسیم نقشه نظامی منطقه و حتی مواضع و سنگرهای طرفین و ارزیابی نظامی امکان یا عدم امکان "تصرف مقر را بیو" با توجه به وضعیت و آرایش نظامی آنها منجر گردیده است از این نقطه عزیمت آنها تعیین میکنند که چه کسی اولین شلیک را انجام داده و ناچار بر مبنای "حقوق قضایی" بورژوازی باید او را محکوم دانست. اما چنین قاعده‌ای نه تنها گاه محکوم "واقعی" را از نقطه نظر پرولتاریائی کمونیست "حاکم" حق جلوه میدهند بلکه گاه در میان دو طرف معارضه که از نظر طبقه کارگر هیچ یک حق نبوده بلکه هر دو متوجه اند و واپسگرا یکی را بر حسب اصل قضاوت بورژوازی مبارزت کنند و نخستین محکوم است! محکوم میشارد مذکور جنگهای ارتجاعی و منجله جنگ ارتجاعی ایران و عراق بورژوازی (و اپورتو نیستهای که "بر ضد تهاجم عراق" بیانیه صادر می‌کردند) با همین استدلال توده‌های تحت سلطه خود را تیپی- فرید و بمیدان جانشاتی در را مناقع ضد انقلابی و سرمایه‌داری امپریالیستی خود (چه در ایران و چه در عراق) نمیکشاند! و مگر احزاب اپورتو نیست در جنگ و در روزگیری میان کومله و حزب‌مکرات درست از همین زاویه مبتذل نیست که گاه جانب میانه‌گیری ساتریستی و یکی به میخ کوفته و یکی به نعل را میگیرند، و یاد ر موادی این و در مواد دیگر آن را بر حسب "وضعی رایش نیروها" و شلیک اول "محکوم می‌نمایند". حال آنکه باستثنی سیاست، برنامه و منافع طبقاتی و خصلت حاکم بر این در روزگیری مشخص شود تا معلوم گردد بر هر اسلحه شلیک کنند که ام سیاست حاکم است و بر این پایه آیا محکوم است یا نه؟ و نه آنکه چه کس اولین شلیک را انجام داد، کی حمله کرد و کی دفاع نموده‌اند تو ان کمترین شرافت انقلابی (چه رسید به کمونیستی) داشت و در روزگیری میان حزب‌مکرات و کومله له به جای بررسی طبقاتی زمینه روند نتایج ناگزیر این برخورد ها ارزیابی اراده دارد.

بنابراین چرا با اینکه نقد پرولتاری باید راهگشای چنین نیایجی بر اساس شیوه کمونیستی باشد و با اینکه مدت‌هاست در ابعاد کوناکون مسائل مشابهی پیش‌واروی همه بوده اکثریت برخورد های مشخص (کومله له، راه کارکر و چریکهای فدائی خلق ایران و...) قادر جنین دیدگاهی است و بر عمدت در تین حقیقت در این مورد پرداخته افکند داند. بدینهی است این امر مستقیماً به درک ایدئولوژیک سیاسی این احزاب مبتنی بوده و نشان دهنده است، اثکای آنها به مت و اسلوب مارکسیستی و رجوع به شیوه های بورژوازی - اپورتونیستی است.

شیوه‌ان که دو جناح متخاصم در خود "اقلیت" هم محور برخورد های بین را اساساً بدان معتبر داشته و در مدت یکماه پس از حادثه متمد کور بجز کلیات و تکرار عباراتی پیرامون جنبه "اید ئولوژیک سیاسی" این واقعه یک قدم هم جلوتر نگداشتند . کمترین نتیجه آن چه بوده است؟ مظلوم نمایی "جناحی علیه دیگری اشاعه این احساس که عده ای بطرز "بیرونی" تو سلطنه ای "دیگر" از "یک سازمان" بخاک افتاده اند و درگذون شدن امر اصلی بمیزی بشکنی دست نیافتن در این میان بدون کمترین ادامه دست آورده یا رهنمودی برای طرز برخورد صحیح به قضیه و نوک های خود را در جسم ون فروبرند و این تجربه بهجان پرسهای که این واقعه منتهی شده نهادند . و هر یک بنویه خود این را چنان تکمیل کردند که در آن نا ممکن گردید ولی البته سیمان مسیح مظلوم "شورای عالی" را نیز در مرکز این تصویر همچنان محفوظ نگاه داشتند!

در سطح همه چیز مخلوط و نا شناس شده است!

۲- سازمان چریکهای فد این خلق (اقلیت) چنانکه ما در نشریات گذشته خود به تفصیل ثابت کرد ه ایم یک تشکیل سانتریستی است . سانتریسم اقلیت سانتریسم خروشچفی می باشد . عذر داریم میانی ایدئولوژیک اقلیت را این نگاه تشکیل مید هد که ^{کمال} حمله و ری به رویزونیسم خروشچفی تقاضان ایجا "انترنالسیونال" با حزب رویزونیست خروشچفی شوروی را بنماید و در این راه خروشچفیسم را از یک سیستم نظری رویزونیینی جامع حاکم برگلیه احزاب اروپای شرقی تا حد "انحرافاتی" "اشتباهاتی" و "جلوه های" تقلیل دهد . پرده پوشش سند ه ترین تقاضا ها زیر عنوان "انحراف" و سپس تقاضای وحدت با رویزونیسم یعنی با دشمن حقیق پرولتاریا، انقلاب و سوسیالیسم .

اکتیت در حالیکه معتقد است حزب حاکم در شوروی حزبی رویزیونیستی می باشد به این استدلال اکتیکی مبنی دل رجوع میکند که گویا می توانند "رویزیونیستها" سوسیالیسم را در شوروی نگاه بدارند آنچه اثیت از جامعه شوروی ارائه میدهد یعنی سوسیالیسم به رهبری رویزیونیسم یک تناقض می باشد نمثنا امپریالیسم شوروی بدینسان سوسیالیسم معرفن میگردد بلکه رویزیونیسم کهنا به اصل صائب مارکسیستی "دشمن حقیقی پرولتاریا" بود و در جنگ داخلی علیه پرولتاریا و انقلاب بسر برداشته این جنگ تاریخی جانب و اساس را علیه کمون گرفته است چنانی حزب و ایدئولوژی ای را در رضی سی سال حافظ سوسیالیسم می خواهد امواضع عمومی اقلیت در همه مسائل اساس انقلاب و انترناسیونال پرولتاریا یا برخرو شجفیسم پوشیده یا بر تزلزلات عظیم میان آن و انقلابیگران دیگر ایشان خرد و بورژوازی استوارند.

این موافق بخصوص در رابطه با هدف‌نهایی پرولتاریا و مفهوم انتربنیو نالیسم پرولتاریا بطریز آشکار با کمونیسم انقلابی در تضاد قرار داشته‌اند.

شرايط عيني واقعي افتیت نمی توانست به این ترتیب سازمان مذکور را که در مرد عده هترین مسائیل انقلاب راه همز-
یستی با اپورتونیسم را کزیده بود با تضاد های عظیم همراه نسازد از مبارزه با امبریالیسم سخن می کویند ولی بختی از
امبریالیسم را بنام سوسیالیسم متمایز ساخته و در پی مبارزه ایدئولوژیک با آن بودند.

خود را قهرمان بزرگ "پرولتاریا" و "پیشاھندان" قاطع "آن در نبرد علیه رویزیونیسم و ارتاداد می خوانند اما بزرگترین حزب رویزیونیسم عالم را (وشناخته شد د ترین آنها را) حافظ سوسیالیسم می خوانند و فقط "منحرف" و "مشتبه" می شمارند از پیکری در انترناسیونالیسم حرف میزنند ولی در اینجا و آنجا متزلزین و احزاب سانتریست و خورده بورزو ای نا پیکر را به عنوان متحد خود در این بین القل می کنند . و در عین حال همه احزاب "کشورهای سوسیالیستی" را می - خواهند . انتخاباتی خوب سانهان برآید و "نیاز است" هزاران کنگره ای برگشته از قلاب .

در مکاری از رعایت پرولتاریا یاد می کنند با این وجود از برنامه هنرمندانه تر نمی شوند و هدف نهایی را کنار می کنند و در برنامه حد افق تیز اینجا و آنجا همان دمکراتیسم را هم ترک می نمایند و بدلا خود وقتی از هدف نهایی در جای سخن می گویند سرانجام فرقی میان "امپریالیسم" و سوسیالیسم "نمی توانند بیابند! آنها تسلیم خروشچفیسم می شوند . سیاست در جنبش ایران از ابتداء ولادت خود همواره با همین تضادها متمایز شده است این سیاست سازش، ردنباهره و تسلیم به اپورتوئیسم پیشتر نبود و نیست. این سیاستی است از اطمینان خاطر کاذب در شرایطی مبنی از تضادها ، فریادهای طنیں افکن کد در اولین حمله جدی فروشنده کند!

۲۰ اقلیت مدت‌های کام نهاد بود که بجز سر نوشت اکثریت مظلقاً^{نمی} توانست به چیز دیگر منجر نکرد مگر با "انقلاب در اقلیت"

این ابد^ا عجیب نیست که صفوی اقلیت آنچه شاخن‌اصلی بود همانا عدم وحدت ایدئولوژیک سیاسی پیرامون عمد و ترین مسائی انقلاب عصر ما باشد. آن مجموعه نظری که بنام "خطوصنی فدایی" کوشیده است همچون اسطوره‌ای خود را به ماورای جهان واقعی بکشاند در پیش‌چشم ما اکنون بیان از یک‌هه است که در کoran مبارز طبقاتی این جهانی وزمینی میگردد! اسطوره، فدایی نام مقدسی که قدوسیت خود را از بورزوای مکراتیسم ناپیگیر خرد ه بورزوای اش میگرفت در جهان واقعی تجزیه شد و خود را در "فدا" ایان "گوناگونی متجلی ساخت که اکثر باز هم با دوست محکم به نام مقدس" فدای خلق.

چسبیده‌اند اما این نام خود را در تبردهای عینی با پسوند‌های ویژه‌ای تمایز ساخته است. اکر پیشراز قیام ۱۷ اولین انساب از دمکراتیسم ناپیگیر "حزب توده" صورت یک "واقعه" نا خوش‌آیند داشت در دوره بعدی پیدا ایشان اکثریت صرهن نمود که دمکراسی خرد ه بورزوای چگونه به یک حزب خالص بورزوای خد انقلابی تکامل و یابد و چگونه قدم به سرمایه تسلیم می‌شود. همین پرسه است که اقلیت خرد ه بورزوای را وا میدارد در حالیکه با فریادهای دمکراتیک خود را از اکثریت منشعب می‌سارد هرگز از خاکی که در آن ریشه داشت، نگلست! اقلیت تحت اوضاع افسای حزب توده و اکثریت (یعنی آن احزاپی که در جریان مبارزه طبقاتی چاکری و نوکری خود نسبت به بورزوای ایران و رفاه آن در جنگ ارتعاعی نشان داردند و به صورت مجریان سیل است امپریالیسم شوروی در ایران تمایز کردند) به همان میزانی که سعی کرد دمکراتیسم خرد ه بورزوای خود را حفظ کند به همان میزان در این دمکراتیسم ناپیگیر حفره‌های نظری علی خود را یا بهتر تعلق خاس بورزوای خود را با سانتریسم نمایند. سانتریسم و سیل‌های بیش‌نیود تا در پناه آن همچنان در مقابل کونیسم انقلابی مقاومت شود و تخاصم بنیادی با کونیسم محفوظ بماند. اقلیت بظرز اجتناب ناپذیری می‌باشد محل تجمعین حد و مرکز منقدین مبتذل خروش‌چفیسم یا حزب توده و اکثریت کرده و گردید. در این امر هیچ لزومی به اختنای تشرفات نبود. مگر خود اقلیت جز تعلق خاطر پنهان نظری به خروش‌چفیسم بود؟ سرنوشت‌هر اقلیتی در شرایطی که محصور در این حد یعنی از سوی دمکراتیسم ناپیگیر و از دیگر سو خروش‌چفیسم مانده و با انقلاب ایدئولوژیک و گستالت از اپرتوئیسم نداشت (که هر "فدا" خلیخ بنا به طرز تکرر خرد ه بورزوامنشانه‌اش محیط مساعد نشوونمای آن است) از حدود خارج نکرده چیزی جز اکثریت نخواهد بود! هر چقدر هم طیف بزرگی از فدا ایان این سخن ما را برای خود سنگین بشمار آورند واقعیت قانونمند عینی صحت حکم ما را بارها ثابت کرده و ارتفاعی نیز آشکار خواهد نمود!

اقلیت می‌خواست اسطوره فدای را به کمک تناقضات خود حفظ کند. می‌خواست به کمک انکار تضادها و حتی چشم پوشی از آنها، تضادهای واقعی را محو سازد. اقلیت می‌کوشید در مبارزه میان پولتاریا و بورزوایی، میان کونیسم و انواع اقسام ایدئولوژیهای که به حفظ سلطه و سیاست سرمایه خدمت می‌کنند متعجله اپرتوئیسم، جایی تمایز را اشغال کند. اما واقعیت اورا و مید است تا بر سر جای خویش قرار کیرد. در وضعیت متعادل خود را از دست میداد و با تزلیز حرکت می‌کرد. اکر اقلیت همچون کلیت فدای در سیر تاریخی هستی اش هر کامی به پیش را تا به حال با کامهایی به پرسیه انجام رساند و همان هنکام آنکه تظاهر فاتحی قدرتمند را بخود گرفته درین بسته دیگر کرفتار آمد و اکر از همه این نبردهای باز هم "فدا" به هزار نام دیگر بیرون می‌زند این به خاطر هیچ چیز به جزء ماهیتش نیست. سرنوشت جریان فدایی از ابتدای پیدا ایشان تا کنون جز این نبود که مرتباً میان بورزواین و پولتاریا یکی را انتخاب کند. او هر چقدر از همان دمکراتیسم متزلزل بیشتر دور میشود، اپرتوئیسم را به مثابه ایدئولوژی و سیاست خود بر من کریزید، ایدئولوژی که به ون رضایت خاطر و اهمیت انسان دروغین می‌بخشد و از هر اسماهی مبارزه طبقاتی می‌رهاند ولی در عمل و در همین مبارزه او را به عامل پیرو بورزوایی تبدیلی می‌کند، ایدئولوژی که او را به سمت وحدت با امپریالیسم میراند و تابع آن می‌سازد و به یک رفرم می‌ست، یک لیبران-متعارفی مشاطه کر سرمایه را کرکون مینماید. ولی جریان فدای بازسازن خود را از زمینه اجتماعی هستی خود می‌کیرد. و این زمینه، تجزیه او را میان بورزوایی و پولتاریا همچنان پا بر جا باقی می‌کند ارد. فدایی که خود را

مدافع یک خلق تمام می خواند که قدر مبارزه درونی این خلق و انشعابات و انشقاق آن پروسه واقعیت گردید . اسطوره شد! او بارها بستا به مدافع بورزوای منشعب می شود در حالیکه ~~کشیده شد~~ ابدیت بر فراز ~~کشیده شد~~ تضاد هایش را ابقاء می کند تا در سان دیگر و در لحظه حساس دیگری آن را ~~خُل~~ "نمایند . و همه" این تجربه هر بار با هیاهوی ناگفتنی و شنگفت آور و عده کشف نهایی "راه نجات" و "اسکیر" مبارزه را میدهد و سپس بر آرامش پرس از طوفان و طوفان پس از آرامش پروسه بنیادی مستقل از هر آزاده و تمایلی راه خود را بین می کیرد! آن روز اولین انشعاب تولد های "بروز اکثریت ریز قبل از آن "پیروان م.م. ، سپس جناح "چپ اکثریت" که چپ بودنش شرط به اکثریت بود نداشت!

بلا خره درین روز دیگر "هویت" و روزهای دیگر "در کار هم بر دکی ماندکار ای انشعابات سالهای تاریخ این تکامل را توکوین با نمایندگان مجسم آن و در رابطه پیروزی اشان به نمایش میگذارد . دور باطل فد اینیان ، دور باطل دمکراتیسم نا پیکیر خرد ه بورزوایی تا سانتریسم خروشچفی است! این دور باطل از هر سو پروسه بنیادی تجربه خود را طی میکند ولی در غیاب پرولتاریائی کمونیستی که اتوریته نظری - عملی خود را بر آن اعمال کند او فقط از سمت راست این طیف راه خروشچفی می باید یعنی تسلیم لیبرالیسم میان پوسیده میگردد!

وضع اثیلیز این جهتی از اهمیت ویژه است که لازمه در میان تضادها ساخته بود تا در لابلان آنها هستی خود را تند اوام بخشد! ادر ماوراء تضادها! اثیلیز بنویه خود میان دمکراتیسم خرد بورزوایی و اپورتونیسم خروشچفی در نوسان بلند بود و این موقعها با سانتریسم یعنی "انتقاد به خروشچفیسم برای حفظ وحدت" با آن "صورت تحقق می خسید انتقادی که موئیتوییسم مطلق بود!

اما در جهان هستی تضادها در مبارزه با یکدیگر موجود بود از آنکه در سطح جهانی و یا در هر بخشی و انقلابی باشد ، اتخاذ موضع سوم فقط برای مدتی کوتا و آنهم تنها در صورت ظاهر لامکان دارد . دمکراتیسم عصر کنونی دمکراتیسم انقلابی به رهبری پرولتاریاست . و هر آینه خرد ه بورزوایی به چنین سلیست و رهبری مقناع نشد و به پیروی از پرولتاریا - در انقلاب دمکراسی نا چار نگردد به ~~نمکنید~~ لیبرالیسم بورزوایی روی من آورند . و لیبرالیسم بورزوایی امروزه روز سوم تکامل سرمایه داری در زمانی که سرمایه مالی با هزار قید و بند و در جریان طبیعی حرکت خود بورزوایی جهانی امپریالیست ، بورزوایی هر جا را عقیقاً منقاد و تابع وابسته خویش ساخته و مبارزه عقباتی این وابستگی را بشک اتحاد سیاسی - عملی ، آنهم ت افسی و تعریف در برابر انقلاب مشکل نموده د ر چنین عصری این لیبرالیسم نه تنها در متوجه شد هر کشور میان پوسیده ~~چشمکشید~~ دخالت و لیبرالیسم میان پوسیده میان اپورتونیسم است . اثیت نعم از آن و هم از این خوش چیزی می نمود! ولی این یکبار دیگر معلوم میدارد ادعاهای احزاب و افراد در مورد خود شان چشیده میتوانند با حقیقت امور متفاوت و تضاد باشند! بدین جهت آنچه در مورد اثیتی اثیتی از هر چیز باشیست در نظر داشت این موقعیت سانتریستی است ، امروزه میگویند این یا آن عنشو رهبری و یا کادر اقلیت ، اکثریتی یا "وابسته" به فلان جریان "رفمیست" در رابطه "با حزب دمکرات" و یا "حتی طرفدار شورای ملی مقاومت" و مجاهدین بوده است . اما این پیش از آنکه ادعاهای اعلیه این اعضا باشد ادعاهای نامهای علیه اثیت است که بنا به ماهیت خود زادگاه و مولده چنین چیزی و در همینیستی با چنین افکاری و مسئی ای بود با تناقضات خویش این راه را می پیمود . پس اثیت در این افراد از موقعیت حال متنزل خود به "آیند ه" خویش مینکرد! ولی همان سان که قادر به تقاضای "آیند ه" خود از رینه و دست بردن به جریگاه واقعی محركه این پروسه نیست ، همانطور که تواند به هیچ جمعیتی از وضع حاضر خود جهش کند همانطور هم "حال" خود را نصیتواند درک نماید او از موقع کنونی اش عاجزانه و با تنفر عسیق به "آیند ه" خود لحن نثار میکند و اما این حال را از آن آتی نمی کشد!

حوالی از قبیل ی بهمن انکاسی چنین پروسه ای هستند . برای ما مطلقاً آن مد ارکی که نشان دهد "نقش جناح سورای عالی "به" امر تشكیلاتی "وغیره" بر جه مبانی واقعی ایدئولوژیک سیاسی استوار است . و یا بر عکرد رمود

"کمیته مرکزی" وجود ندارد . همینکه در ابرازات طرفین انتسابات کلی بمعیار کشیده من شود همینکه جناح کمیته مرکزی از وضع حالیا خطمشی تا کونی اثبات دفاع می کند و معارضین خود را روی آورند گان جدیدی بسوی لبیرالیسم و خروشچفیسم آشکار اشتبهی و؟ من خواند همه ینکه همه چیز در عین حال تنافر زانی اقلیت را حملن کند ، بیانکر این حقیقت است که سانتریسم اقلیت یکباره بیگر . در مواجهه با امور عینی و جهان واقعی ورشکستگی خود را در این واقعه بنمایش گذاشت

این ورشکستگی خط منی است که پرولتاریای کمونیست حمله ور میشد و در همان حال خود را خوشبینانه به خروشچفیسم نزد یک مینورد ، که میخواست دمکراتیسم خرد ه بورژوازی را با اپورتونیسم مستتر در یکجا جمع نماید اما با اجبار واقعیت مرتبه یا اولی یا دومی را می باید بدیگر تسلیم سازد ! جریان اقلیت سانتریسم ورشکسته خروشچفی است.

برای یک اقلیتی راهی وجود ندارد جز آنکه از این حلقه رائی تجزیه و زوال فدا این به یک باره به خارج بجهد و به جریان کمونیسم انقلابی بیرونند حفظ وضع وجود " فدا ای " یعنی حفظ شرایط موجود وضعیت آنی او . راه سومی وجود ندارد . پرولتاریای کمونیست از واقعه ۴ بهمن و هر واقعه مشابهی در جریان کثیر الوجه و کثیر العد ه " فدا ای " فقط میتواند یک درس بگیرد . تحکیم اتحاد طبقاتی خود در مبارزه علیه اپورتونیسم در هر شک و تقابل و گسترش برنامه و عمل انقلابی پرولتاریای نباید کسرین تردیدی را در این امر روا دارد که زمانی که توده های خرد ه بورژوازی دمکرات را توسط دمکراسی انقلابی انقلابی تسخیر نموده قدر بهره بری پیروزمند آنها نخواهد بود پرولتاریا بایستی لبیرالیسم بورژوازی را کماز جمله در لباس اپورتونیسم متجلی میگردد از آنرو مورد نقادی و افساد مبارزه جویانه مناوم خود قرار دهد که نه تنها استقلال طبقاتی خویش را در جهت هدف نهایی اش و در مرحله کونی انقلاب ایران محفوظ دارد بلکه قدر رباشد توبه ها را از زیر رهبری یا متزلزل خرد ه بورژوازی که دایما در معرض تسلیم به بورژوازی یعنی منجمله اپورتونیسم است - بدر آورده و حول برنامه پرولتار در انقلاب دمکراسی تجهیز و رهبری کند . ما کمونیستها باید به کارگران نشان دهیم چرا و چه علی جریانات از قبل اقلیت سرنوشتی جز اکثریت ندارند و هر چند خود را باز هم در زیر همان پرچم تکپاره شد ه فدا ای دوباره و صد باره متشکلند سازند مله امی که در تحت رهبری پرولتاریا قرار نگرفته اند قادر نیستند به سرمیله و امپریالیسم تسلیم نشوند و در هم خرد نگرد این واقعیتی مربوط به افراد و احزاب نیست . این دستور جهان عینی و امر آکید مبارزه طبقاتی در جامعه سرمایه ای ای است از نظر ما جریان ۴ بهمن جدا از آنکه چه کسی شلیک اول را انجام داده (نشانه) محاکومیت و محق بودن هیچ یک از طرفین نیست . این فقط نشانه ورشکستگی محتوم اثبات و همه آن جریاناتی است که تلا نرمی و زند شلیک و میکوچیلن مواضع گوناگون بچرخد و در عین حال در جهانی مملو از تضاد ها که دیر یا زود نقش تاریخی هر جریان اجتماعی در پیش صحنه مبارزه طبقاتی به نمایش در می آید ، خود را در لابلای این تضاد ها محفوظ داردند . هرچه مبارزه طبقاتی در سطح بین الملل و در منطقه و ایران تشدید شود واشکان پیچیده تری بگیرد ، حفظ سانتریسم هم دشوار نرخواهد بود .

* انقلاب برای هر کس نا ممکن خواهد ساخت که در پس لفاظی ها و عبارت پر از بیان انتقامات اپورتونیسم را پنهان میزد . در روشنایی آفتاب مبارزه طبقاتی همه شوریها در پر ایک خالص به حرکت در می آیند و این روشنایی مدت هاست با تشید تضاد های بین المللی و امپریالیستی ، تضاد های میان پرولتاریا و بورژوازی میان طبقات انتقاماتی با امپریالیسم و ارتقاب تضاد های منطقه و در رون ایران تابیدن گرفته است ، اقلیت آخرين جای نبوده و نخواهد بود که این روشنایی بر آن افتاده است .

تضاد رون اقلیت (و جریانات مشابه) نمیتواند بددا بصورت تشکیلاتی بروز نکند . اقلیت برای تعامل سانتریستی خود باید کامدیک کز براست و کامسیکر یک گزینه چیز بلغزد و در عیث وضع نا موزون خود را نتمهد ارد . پس در رون خود این علم ووضوح ، عدم صراحت و ابهام کوئی را با اهرم تشکیلاتیها میان اینها مربوط بد ان حفظمنی نماید . مزه ها که عبور پذیر سانتریسم اقلیت را باز بسوی اپورتونیسم علی ایست ، اینرا را تشکیلات می بندد . تشکیلات بتوسط مناسات غیر دمکراتیک سانترالیسم محض تنظیم مبارزه ایدئولوژیک در جهات اختیاری بر اساس توافقات اپورتونیستی ، وحدتها و سازهای غیر اصولی و جایگزین پنهان انتسابی ، لغو عضویتها و اخراجها . وضع خود را تحکیم می کند . ولی شک هر سازمانی را مضمون آن تعیین میشند و این شک تشکیلاتی هم جبراً از مضمون واقعی ایدئولوژیک سیاسی اثبات نشأت میکردد با این حان ایدئولوژن در

کار باز تولید خود همه این بند و بستهای دمسازیهای موقبی - مقطعی را نقش برآب میکند ۱ هیچگونه مقررات سازمانی و تشکیلاتی قادر به پیشگیری تضاد و اختلافات ایدئولوژیک سیاسی و تجزیه ناشی از آن نیست ۲ محتوان شک را در هم می‌ریزد ۳ آن طیف وین ثباتی که اقلیت مایست در خود حفاظت کند ناچار کار را بدانجا میکشاند که در مناسبات تشکیلاتی نه بهشیوه کمونیستی که به شیوه اپورتونیستی عمل گردد ۴ آنچه در اقلیت خود را بهمourt امر تشکیلاتی متجلی ساخت و میسازد فی الواقع علاوه بر آنکه به عنوان مسئله سازمانی «جنبه» ۵ سیاسی - طبقاتی دارد بلکه معلول مستقیم اختلافات سیاسی و نظری ریشه دارتر میباشد و انعکاس همان تزلزل و نوسانی است که خط مشی اقلیت با خود و در خود داشته و دارد ۶ بدینسان آنچه در نظر اول بمتابه ۷ شیوه تشکیلاتی برخورد درونی تبارز می‌یابد در ماهیت امر موضوع مربوط به ایدئولوژی و سیاست می‌باشد و قایع خیر در اقلیت اگرچه با منطقی نیرومند و رشکستگی سانتریسم خروشچفی را بر ملا ساخت اما به هیچوجه نشان نداده که سیر مجادلات و تضادهای درونی حول چه مسائلی است هردو جناح در این بین محور برخورد ها را به واقعه ۸ بهمن و حواشی آن محدود کردند و ساعی آنند تا حقانیت خود را علی العموم با موقع خود در این برخورد معین اثبات نمایند ۹ آنها مجموعه ای از حوادث تشکیلاتی و اشاراتی به اختلافات ایدئولوژیک را در حالیکه هر یک بنام فدایی قسم میخورند و خود را پیش رو راستین تشکیلاتی نو سیاست آن معرفی می‌کنند ۱۰ ارائه میدهند ۱۱ هردو یکدیگر را به توطئه گزی ۱۲ لبرالیسم و عاملیت بورژوازی متمهم میسازند و چنین می نمایند که جانب دیگری همان "سرمایه ملبه من" ۱۳ و در اختفا بودنکه حالا خود را ظاهر ساخته است هیچ چیز معلوم نکردند که در این برخورد ها چه کسی ۱۴ چه جناحی خط اقلیت را ز سمت دمکراتیسم آن تسیلم ۱۵ کار آن به لبرالیسم و خروشچفیسم بسط و اکشاف میدهد ۱۶ بدون تردید انتشار اسناد ایدئولوژیک سیاسی که زمینه ساز این واقعه اند و فقط این انتشار ۱۷ میتواند معلوم دارد در جریان ۱۸ بهمن هر طرف دیگری چه وضعی داشته و در چه جایگاهی قرار گرفته بود ۱۹ در آن هنگام روشن خواهد شد که آنکه از طرفین ذیحق بوده و محکوم است و یا اینکه هیچیک از طرفین محق نبوده و این در ۲۰ گیری نونهای از شیوه های علکرد معمولی احزاب اپورتونیستی سانتریستی است ۲۱

۲ - به این ترتیب آن صراحتی که به عنوان موضع "کمونیستی" در حکومت توک و شرکا ۲۲ یا مدنی و شرکا ۲۳ بنفع دسته بندی اخیر (که خود را شورای عالی ۲۴ میخواند) تاکنون مشاهده شده تنها ابهام، گیج سری و سرانجام جانب از جناح را بد بار آورده است که اتفاقاً ناشناستر از جناح قبلی است ۲۵

۳ - نمی توان در اینجا ناکفه کرد که چنین برخورد های عموماً در جهت سیاسی معین صورت گرفته و آنها کوشش کردند اند ضمن نپرداختن به اصل مسئله، آنرا در جهت مصالح خود نقادی کنند ۲۶ عکس العمل فوری سازمانها بین از قبیل مجاهدین و نکوچک ابهه الهای "فدایی هوتی" ۲۷ آنها چیزی نمی توانست تعمیق و تشریح واقعه چهارم بهمن به سمعتکری نهایی در جهت لبرالیسم میان پوسیده ۲۸ "شورای ملی مقاومت" نباشد ۲۹ و به همین دلیل سار «آنها در صدد همه» لبرالهای واقعه ۳۰ چهارم بهمن را به "قوطه چینی" ۳۱ و ناگزیری مواضعی که نمیخواهند به "شورا" و "هویت تا" ۳۲ سی کنند منسوب داشتهند آنها مانند یک بورژوازی آنکه بهمان دمکراتیسم متزلزل اقتصادی خود را در دند تا صحت خط مشی "شورا" را به اثبات برسانند و انتظار باطن خویش را از این واقعه بیان دارند ۳۳

۴ - بهمن سان نقطه نظر بورژوازن کرد حزب دمکراتکردستان ایران این درگیری طوری تفسیر و تسبیح میشد که حد اکثر به تحکیم سلطه اثربر هواداران و پیروانش منجر گردد ۳۴ برای او که ایضاً به نویه خود به "حقوق بورژوازی" در جهت اثبات حقانیتی کی از طرفین مرا جمهه میکند، این فقط انسکاوس از صحت خط مشی بورژوازی در کردستان و در همه سیاست و تأثیکها یار میباشد ۳۵ اما هیچ از این جالب نظرتر نیست که کلیه سازمانهایی که از همین زاویه تنک بورژوازی به واقعه برخورد کرد آندر چند ر

متد و چند ر نتیجه گیرن خود مستقیماً با حزب دمکرات منطبق گردیده اند . مدت هاست که حزب دمکرات از همین شیوه براي
حق جلوه دادن خود و عاد لانه معرفی کردن جنگ علیه دمتراسی انقلابی و منجله علیه پیشمرکان کومنله و در بوره پس از
قیام ۷ دی علیه همه کمونیستها در جنبش کرد سтан استفار می کند . هیچ چیز غیر قابل درگی در موضوع حزب دمکرات وجود نداشت اردا
او به نوبه خود فریاد میزند یا سیاست بورژوازی ضد انقلابی یا سیاست دمکراسی انقلابی حال که اقلیت میخواهد از این میان
به سمت سیاست دموکratی نگردد و بدان تیپوند باید در جهت اولی در هم خورد گردد
وقاینگارش به شیوه "راه کارگر" هم در اینجا تنها به کار چینن استنتاجی آمد هاست . او همانطور خود خروشجفیسم علنی و
رویزیونیسم پرده افتاده را نمایندگی می نماید و به عنوان سخنگون غیر رسمی حزب بورژوازی در کرد سтан شناخته شده است ،
چگونه به این بد ماجراجویی سیاسی تن رده که در تشريع واقعه از حد حوارث و شارات مبهم فراتر رود سازمانی که درست
یکماه قبل از کودتای یعنی جنوی این کشور عقب افتاده بایسته به امپریالیسم شوروی را در رامتریقات عظیم و یک جمهوری دمکراتیک
و پیشواد راه سوسیالیسم معرفی میکند چگونه بتواند جز متد واسلوب بورژوازی طرز دیگری با مسله تماس اصل نماید او فقط می کوشد
در این میان جناحی را که در جریان عمومی سانتریسم متمایل به "کمونیسم راه کارگری خالص" یا همان خروشجفیسم بی استنار باشد
بیابد و از آن حمایت کند و در هرجا امری از این بابت ناشخص است ، جانب احتیاط را نگاه دارد . او به صعله سیاسی می پرسد از
بالاخره بیانیه چریکهای فدایی خلق ایران که فرصتی برای نجات نام فدایی از چنگال "اقلیت" غنیمت شد و نیز ناگفان بیان
جنبه های عاملی حادثه می افتد و تعمدا آنها را در بیانیه خود خالی جلوه میدهد و در واقعیوجه را به جنبه "ترازیک"
، "حقوقی" و "انسانی" مسئله معطوف می دارد ! اگر بزای آنها ثابت میشود که مثلا "شورای عالی" حقیقتاً "با نقشه قبلي"
مبارزت به ورود مقر نمود آنکه جای مجکومین را عوض می کردند ؟ اما کماکان ریشه پنهان می ماند . های و هیا های
مبتد لیبرامون اینکه سلاحها یک بگر را چگونه با خاک پر کرد ماند و یا چگونه به جمعیت که "زنان باردار" در میانشان بود هشیلک
کرد آند و عیبه و تحقیقاتی پیرامون آنکه واقعه چگونه رخ ناده است توجه را از چراغی پر اهمیت آن منحرف ساخت . همیشه
همینطور است بورژوازی در چین پس از آنکه در سال ۱۹۷۶ به رهبری هوا کوفنک - تنک شیائو پینک دست به کودتا زد ،
اسنادی منتشر ساخت حاکی از آنکه "کرود جهار نفره" توطئه چیده و "افرانی" گروههای بزرگی از جوانان و
کارکران را "سلح" نموده بودند و ما (کودتا کران) - برای

جلوگیری از هرج و مرچ وغیره "بر آنها پیشستی کرد یم "چرائی" پروسه جای خود را به "چکنگی" وقوع آن دارد ریشه های اصلی تفاههای محوگردید آنها مشخص می کردند که عامل همه این واقعه "گروه چهارنفره" و چند عامل دیگر بوده اند ، همانطور که امروزه همه از کوشند با مدارک مستند "توك و ... " متمایز سازند و به عنوان عوامل بکویند و همانطور نه حجاج "نموران عالی ... " توسط "توك و ..." با افرادی بد مثابه عوامل شاخص می گردند ، اما خط متشی (و آنهم خط مشی هر دو طرف) را در بوده ای ابهام فرو ببرند . آنها به تئور رسوای "عوامل" و "نقش تعیین کنند" فرد در پروسه تحولات سیاست ، و طبقاتی و اجتماعی " و آنهم " تئوری عامل اصلی " مراجعه می کنند و بلافاصله آن را در وجود "توك" (یا چه کسی ؟ !) می یابند ! اگر همه خود را موظف دیده اند در حالیکه از سیویی در این واقعه نسبت به مخالفین ابراز همدردی می کنند نسبت به جناب توك بشدت حمله ور ، تنها به این علت است که توک نماینده سانتریسم همه تنافضات اقلیت می باشد . او با سانتریسم خود نفرت و تمايل همگان ... همگانی مورد نظر ماست را بر انگخته است . اما اینکه جناب مخالفوی بر ستراین سانتریسم اکون چه سمت شکسته اند ، این بد یوجوه برای آنها اهمیت ندارد یو اینکه سانتریسم اقلیت چیست و چرا به این نقطه رسیده است ، موضوع عرسی انها قرار نمیگرد .

ابد ا مقصود نیست که چینن انطرفات توجهی اتفاقی بوده و این محكومیتهای "قاطع ناشی از زدیدگاه این حریانات (کلیه جریانات) که بدین نحو برخورد کردند (نیاشد معکس آن صحیح است . ولی این صحت تا آنجا مصدق دارد که چینن نحوه ای از طرز طرح مسله برای هر "کمن" در هر جریان چه "مالحی" را در بی داشته باشد) برخورد مصلحت گرایانه و لحظه ای به واقعه ای که نمی باشد بدان اینسان نگریست راه را برای قراردادن در مسایل کاذب و فرعی بجای مسله واقعی اصلی و تعیین کننده بازگشود . هر چند هم از پای افتادن ه تن از معاالین اقلیت بدست یک گرتاسف آور باشد نمی باشند بدین نحو به ارزیابی پرداخت . تا آنجا که موضوع محكومیت یکی از طرفین مطرح بود این فقط به معنای مبتدل " در نخسین مبارزت کننده " تقلیل یافت و سلاحی بدست دار تا راه تفکر بعلقی بسته شود ! چینن برخورد های بسته شیوه بخورد بورزوایی از طرف پرولتاریای کمونیست مردود است .

می باید نکته ای کذکر آن در اینجا ضروریست . بدون شک پایان دادن به درگیری در مقرب اقلیت و در میان دو جناب کار رست و صحیحی بوده است . سال کردستان در خاتمه خشیدن به درگیری و از تداوم و بسط آن ذیحق بوده معملاً وصف نمی باشند جلوی فعالیت بعدی سازمان مذکور را بطور مکانیکی گرفته و امکانات آن را مهرو موم نماید . تشکیل کمیسیونی از سازمان نهاد ایرانی بعنظور آنکه یکی از طرفین را محكوم سازد و در امور درونی این سازمان مداخله ناروا نماید ، بمجای آنکه راه حل منطقی این درگیری دنبال شود ، بعییوجه نمی تواند از نظر اصولی و حقوق سیاسی هر سازمانی در منطقه آزاد شده کردستان مورد حمایت ضعی و پشتیبانی علیه همه کروههای عضو در کمیسیون واقع گردد . فی الواقع سیر عادی امور را اقلیت بنفع یکی از جناب های درگیرونه در مبارزه ای ریشه ای جلوگیری شده و به تهدیدات مکرر آنها نقش مهمی داده شده است . اکنون در همه کشورهایی که اقلیت فعالیت دارد ، اوضاع راسته همین واقعه می گردند . و از تعمیق آن تا نقطه ای که سانتریسم و رشکسته اقلیت بد رستی نقد گردد و موقعیت جناههای متخاصم در این ورشکستگی معلوم شود بشدت معمانت بعملی آید . این روشن است که بجای تاباندن نور حقیقت بر مفهوم و مضامون طبقاتی حادثه مذکور آن را در هاله ای از جزئیات ابهام آور من برد و به اپرتو نیسم امکان جدیدی می بخشند تا از آن بهره مند گردند . بر هر کمونیست انتقامی است که این هاله ابهام آور را بد رسد و سیر موجود امور پیرامون اثیت را هضوح واقعی را نشان دهد که هیچ طریقی جز کمونیسم انتقامی و گستاخ از سانتریسم نمی تواند پاسخ این واقعه باشد . در غیر این صورت پروسه بنیادی اقلیت مسیر اضمحلال فساد آور را طی خواهد کرد . یا این ، یا آن !

درست به همین نحو، با جریان مربوط به رفیق تقی شهرام که چند عامل منحصراً که پیا به مدارک مستند به اندیشه و پرانتیک خیانت افتاده بودند معدوم ساخته بودند. هیچکسیه بررسی واقعیات نپرداخته همه چیز به تحویله سرمایه‌گذاری خواست جریان یافت. رجوع کنید به اسناد منتشره توسط ریاضت‌گان در سال ۹۸ - پیرامون رفیق تقی شهرام.

زیرنویس صفحه ۱۶

و این برخورد درونی در هر حال بر مبنای اپورتونیستی و در زمینه تشکیلات و تغییر نیست بلکه سنترالیسم ستمکراتیک عمل کرده و بر اساس آیدئولوژی و سیاست خود در این زمینه نیز در چهار چوب بورزوایی محضور می‌باشد. شیوه‌ای که از یک طرف به آنا رشیم و از آنسو به بوروکراتیسم در همه زمینه‌ها و منجمله مناسبات و روابط درون تشکیلات منجر می‌شود و بطرز اجتنابنا - پذیری در هنگاه‌هروز تضاد‌ها و حتی اختلافات سیاسی و تشکیلاتی وغیره اشکال منحصراً سازمانی از قبیل فراکسیونیسم، دسته - بند‌های کازب و بر سر مسائل فرعی، قدرت نمائی از موضع موقعیت سازمانی و تسلیم به توده‌گرانی محض و یا تجمع مخالفین از هژتوانی و آثارشی متجلی می‌شود. بنی پرنسیپیون در امور ایدئولوژی و سیاست است. این بنی پرنسیپیون خود را با درست بد امن اصول و روش بورزوائی شدن در امر درون سازمانی جبران می‌کند. اینجا هم سنترالیسم به بورزوایی روی می‌آورد؛ بعبارت دیگر اختلافات آن طیف وسیع و بنی ثبات در هر عرصه ای و از جانب هر "دسته‌مندی" جلوه‌های گوناگون و منجمله جلوه‌های قهری در مبارزه داخلی می‌گیرد. بنی آنکه در چنین تجلیاتی در درون سازمانی واحد از جمله‌تجلی قهرامانی که در ۴ بهمن بوقوعیوست مباررت کننده نخستین محکوم است که بررسی انقلابی بحساب آید، شیوه مذکور برای حل تضاد‌ها و اختلافات درونی تشکیلات بطور کلی شیوه‌ای بورزوائی بوده از طرف پولتاریایی کمونیست محکوم می‌باشد.